

مقاله



محمد رضا ملکیان

مقدس نماها از گذشته تا کنون

مسئولیت طلاب از منظر امام خمینی (ره)

مقدس نماها و آخوندهای بی سواد را باید نهایت انقلاب اسلامی در سلوک امام خمینی تلقی کرد:

روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حاجت، مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای خوانساری (رضوان الله علیهم) برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنها عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر دست‌های شما را گرفته باشد... (ولایت فقیه، ص ۱۳۱)

از مطالعه تاریخ مبارزات حضرت امام، بخصوص یک سال پایانی عمرشان استنباط می‌شود که نخستین مرحله مبارزه واقعی با ظلم و ستم و یاری مظلومان، کاستن از تأثیرات مقدس نماها و آخوندهای بی سواد بر جهان اسلام است. حضرت امام از همان پیام قبول قطعنامه ۵۹۸ (۲۷ تیر ۱۳۶۷) با تشریح شعار هويت مداران و خطر آنان برای اسلام و انقلاب، لزوم ادامه دفاع دائمی در مقابل متحجران را اعلام کردند: «در حوزه دانشگاه‌ها مقدس نماها را که خطر آنان را بارها بارها گوشزد کرده‌ام، ایشان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند، اینها با قیافه‌های حق به جانب و طرفدار دین و ولایت، همه دایمی دین معرفی می‌کنند، باید از شراینه‌ها خدایانه بریم. (اصحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۳۵)

و در دوم مهر ۱۳۶۷ در پاسخ به نامه حجت الاسلام قدیری در مورد شطرنج و آلات موسیقی، با ذکر مقدمه‌ای، طلبه‌ها را تشویق به شکستن فضای تزویر هويت مداران حاکم بر بخشی از حوزه علمیه کردند: «شمار انصیحت بدرانه می‌کم که سعی کنید تنها خدا را در نظر

که با بزرگ کردن امور و تورم قشر، همیشه در حال اندازه گیری ظواهر به سر برد و در عمل هیچ رقیبی را تحمل نکنند و در نتیجه هنری جز رقابت و درگیری و حذف نداشته باشند. وقتی فضای قشری گری حاکم شود، تعفن فضای هويت مدار محیط پیرامونشان را به تعطیلی عقل می‌فرستد، که برای مردم ایران، تجربه و لمس مدیریت گروه‌های فوق در خاطره‌ها ماندگار است.

موضع گیری‌های سیاسی و فرهنگی حضرت امام خمینی از روز قبول قطعنامه ۵۹۸ تا پایان عمرشان، از لحاظ موضع، دارای وحدت خاصی است که می‌توان از آن به عنوان تقابل انقلاب اسلامی با متحجران (هویت مداران) یاد کرد. ایشان در سوم اسفند ۱۳۶۷، در پیامی بسیار مهم به حوزه‌های علمیه تاریخچه این تقابل و پیامدهای آن و فلسفه لزوم پاره کردن تار و پود این فرقه در اسلام و انقلاب را به اختصار شرح داده‌اند.

ایشان مبارزه را با تقابل با «مقدس نماها» (هویت مداران) شروع کردند که ثمره این روش به سقوط نظام خود کامه شاهنشاهی انجامید. همچنین با نگاه به احوال امام، مبارزه دائمی با

از مرحوم علامه سیدحیدر آملی آثار گرانها و نیکویی به جای مانده، که همگی آنها دارای نکاتی مشترک در باب دسته بندی مؤمنان است. در کتاب «اسرار الشریعه» این عارف نامدار شیعی، بر اساس سخنان، اعمال و احوال پیامبر اکرم (ص)؛ مؤمنان را به سه گروه اهل شریعت، اهل طریقت و اهل حقیقت تقسیم کرد و همچنین ایشان با مثال دانه بادام، به طور خیلی خلاصه؛ شریعت را پوسته بادام، طریقت را مغز بادام و حقیقت را روغن بادام تعریف کرده‌اند.

شریعت و فقهت را شروع دین، حقیقت را کمال آن و طریقت را مسیر این حرکت اطلاق کردند. این سه گروه از مؤمنان دارای ذهنیت و تفسیرهای متفاوتی از خدا، پیامبر و تاریخ ادیان هستند و همچنین عالمان و پیروان خاص خویش را دارند. با توجه به حاکمیت این گروه از مؤمنان در بخش‌هایی از جهان اسلام (شیعی و سنی) در طول تاریخ، می‌توان در باب رفتارشناسی این گروه از مؤمنان در زمینه‌های فرهنگ، سیاست داخلی و خارجی و اقتصاد و خدمت و خیانت آنان نسبت به دین، بررسی‌های گسترده‌ای انجام داد.

در هر دین و نهضتی، بدون استثنا این سه گروه مشهود است. بخشی از انقلابیون و طرفداران نظام هم بر اساس این که دلبسته به پوسته دین اسلام (هویت مداری) هستند، در روند انقلاب اسلامی ایران، رفتار و موضع گیری‌هایی بروز دادند که طبیعتاً در تقابل با سخنان و موضع گیری‌ها و فلسفه نهضت حضرت امام بوده است.

از زمانی که پوسته و ظواهر امر در هر دین و نهضتی معیار سنجش و درستی اطلاق شود به تدریج هویتشان جایگزین حقایق آن دین و نهضت می‌شود. این ذات هر هويت مدار است

این ذات هر هويت مدار است که با بزرگ کردن امور و تورم قشر، همیشه در حال اندازه گیری ظواهر به سر برد و در عمل هیچ رقیبی را تحمل نکند و در نتیجه هنری جز رقابت و درگیری و حذف نداشته باشد

تیر و پنج دوازده ۱۳۸۹

اندیشه

بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی سواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدایه مقام و موقعیتان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی سواد صدمه‌ای بخورد، بگذارد هر چه بیشتر بخورد.» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۵) و در پاسخ به نامه بعدی در دوازدهم مهر ۱۳۶۷ آورده‌اند: «ما باید سعی کنیم تاحصارهای جهل و خرافه‌اشکسته تا به سر چشمه زلال اسلام ناب محمدی (ص) برسیم و امروز غریب‌ترین چیز هادر دنیا همین اسلام است و نجات آن قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانی‌های آن گردم. (همان، ص ۴۱)

حضرت امام پنج‌ماه پیش از رحلتشان در نامه‌ای خطاب به مجمع تشخیص مصلحت نظام ضمن انتقاد پدیده و ملایم از شورای نگهبان قانون اساسی، آنان را از رسوخ هویت‌مداران و نادیده گرفتن مصلحت نظام و ناکارآمدن نشان دادن اسلام در اداره جهان پرپیچ و خم امروز حذر می‌دارند و تصریح می‌کنند: «تذکری پدیده به اعضای عزیز شورای نگهبانی دهم که خودشان قبل از این گیرها مصلحت نظام را در نظر بگیرند... معضلات داخلی و خارجی... این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌هاست نه تنها قابل حل نیست، کما راجع به بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. (همان، ص ۶۱)

و همچنین در نامه‌ای به آقای سیدحمید روحانی در مورد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۵ دی ۱۳۶۷، مهمترین مرحله مبارزه را مقابله با هویت‌مداران بیان داشتند: «شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۱۳۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ آباد تحجر و مقدس‌مآبی چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاک‌باخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون‌دل‌ها خوردند... ولی... در جنگ نابرابر ایمان و فکر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجر گرایی، سرافراز ولی غرقه به خون‌باران و رفیقان خوش‌بیروز شدند. (همان، ص ۷۵-۷۴)

در سوم اسفند ۱۳۶۷ حضرت امام در پیام بسیار مهمی که لقب منشور روحانیت به خود گرفته، پیامدهای خطرناک حاکمیت هویت‌مداران بر اسلام و انقلاب و لزوم مقابله و جنگ با این فرقه را بسیار روان و بانثانی‌های دقیقی مکتوب کردند که بخش‌هایی از آن پیام مهم و پیام منشور برادری به صورت تقسیم‌بندی شده در ادامه می‌آید:

«در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه‌خان است بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است. عده‌ای مقدس‌نمای و پس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند خون‌دلی که بدر پیر تان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. (همان، ص ۹۱)

«یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به‌شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه

واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود. (همان)

«اوضاع مثل امروز نبود هر کس صدر صد معتقد به مبارزه نبود، زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به‌در می‌رفت. ترویج تفکر «شاه‌سایه خداست» و «بابا گشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ ایستاد» و این که امام‌کف به جهاد و مبارزه نیستیم و با جواب خون‌مغولین راجه کسی می‌دهد؟ و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه‌کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان (عج) باطل است و هزاران «ان قلت» دیگر



مشکلات بزرگ و جانفرسای بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلو آنها را گرفت. (همان، ص ۹۲)

«در یازده خرداد ۱۳۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر نتها این بود مقابله را آسان می‌نمود، بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیل‌ه مقدس‌مآبی و تحجر بود. گلوله زخم‌زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب جگر و جان‌رامی سوخت و می‌درید. (همان)

«آن قدر که اسلام از این مقدسین و روحانی نماها ضربه خورده است از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیر المؤمنین (ع) است که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را ایش از این تلخ نکنم، ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. (همان)

«امروز عده‌ای باز است تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی

فرزند خود سال‌ها موصوفی از کوزه‌های آب نوشید، کوزه را آب کشیدند. چرا که من فلسفه می‌گفتم، تردید ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت وضع روحانیت و حوزه‌ها وضع کلیسای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد

علامه سیدحیدر آملی
در کتاب «اسرار الشریعه»
بر اساس سخنان، اعمال
و احوال پیامبر اکرم (ص)؛
مؤمنان را به سه گروه اهل
شریعت، اهل طریقت و
اهل حقیقت تقسیم کرد و
همچنین ایشان با مثال دانه
بادام، به‌طور خیلی خلاصه؛
شریعت را پوسته بادام،
طریقت را مغز بادام و حقیقت
را روغن بادام تعریف کرده‌اند

تبر و مرداد ۱۳۸۹

وظیفه‌های غیر از این ندارند. خطر تخریب گریبان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌ها علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مآزهای خوش خط و خال کوی نمی‌کنند. اینها مروج اسلام امریکایی اند و دشمن رسول الله (همان، ص ۹۱)

«دشمن رسول الله، مورد اشاره حضرت امام، در چند ماه پایان عمر ایشان، قطعاً مسئولان و مدیران نظام در زمان حیاتشان نبوده‌اند که اکنون به‌عنوان مردودین نظام معرفی می‌شوند. به خاطر ندارم طلاب عزیز حوزه‌ها در برابر مقدس مآبانی که «پیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند» اقدام نمایانی کرده باشند و شاید برخلاف احساس حضرت امام در فکرشان احساسی از این «مازهای خوش خط و خال» ندارند، ولی تاریخ جریان‌های اعتراضی توسط طلاب جوان در این بیست سال نشان می‌دهد که در جهت تقویت کسانی است که حضرت امام در پایان عمرشان به خوبی نشانی آنان را آشکار کردند.

«دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بجهت مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند. ولایتی‌های دیروز که در سکوت و تخریب خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تیش نبوده است امروز خود را بانای و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند. راستی اتهام

امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود، از آدم‌های لامذهب یا از مقدس نماهای متحجروبی شعور؟ (همان، ص ۹۳)

به راستی آیا طلاب جوان تدبیر نمودند که مخاطب جمله‌های معروف حضرت امام کیست؟ و همچنین همراه با هشداری و تعجب، نشانی چه کسی را دادند که می‌باید به عنوان «پشتوانه نظام» در نظر گرفته شوند؟ آیا آنها که در توفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمر شکن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزان متأثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند می‌توانند در آینده پشتوانه انقلاب اسلامی باشند؟ (همان، ص ۹۷)

و آیا میزان انحراف اشخاص و جریان‌های سیاسی از فلسفه انقلاب اسلامی را بر اساس اندیشه‌های حضرت امام و یا شهید مطهری می‌دانند و یا اندیشه‌های کسانی که خود را وارثان انحصاری ولایت و انقلاب تلقی می‌کنند البته حضرت امام ریشه‌های این انحراف و در مان آن را به علاقه‌مندان نظام بیان کرد که امید است سعادت خود سازی و لیاقت ورود به مسیر راهی از سر حب نفس، نصیب مدعیان دلسوز به ایران و نظام اسلامی شود.

«آن حب نفس است که این جریان و آن جریان نمی‌شناسد. رئیس جمهور و رئیس مجلس و نخست‌وزیر، وزیر، قاضی و شورای

عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات، نظامی و غیر نظامی، روحانی و غیر روحانی، دانشجو و غیر دانشجو، زن و مرد نمی‌شناسد و تنها یک راه برای مبارزه با آن وجود دارد و آن ریاضت است، بگذریم.

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‌ها بر طرف می‌گردد، ولی این بدان معنی نیست که همه افسر اد تابع محض یک جریان باشند... انتقاد بجای سازنده باعث رشد جامعه می‌شود، انتقاد اگر به حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود هیچ کس نباید خود را مطلق و میرا از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از خورد خطی و جریانی است.

اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران بر آید و مصلحت جناح و خط خود در امر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آن که به رقیب خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. (همان، ص ۴۸)

مولانا در قالب شعر، حدیث معروف پیامبر اکرم را با هنری زیبا بیان می‌کند و راهی از این حب نفس را لایق هر کسی نمی‌داند:

ای شهان، کشتیم ما خصم برون
ماند خصمی زو بتر در اندرون
کشتن این، کار عقل و هوش نیست
شیر باطن، سخره خر گوش نیست
(دفتر اول مثنوی معنوی، بیت ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴)

در ستایش پوپولیسیم

دیالوگ ارنستو لاکلائو و اسلاوی ژیزک

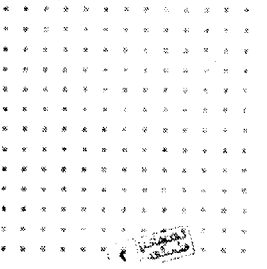
ترجمه: محمد ایزدی و عباس ارض پیمان

ناشر: رخ داد نو، چاپ اول ۱۳۸۸

قیمت: ۳۰۰۰ تومان، تلفن تماس ۰۲۱-۶۶۴۹۸۲۹۳

این کتاب از نقد ژیزک به عقل پوپولیستی «آغاز» شد. ایده این کتاب حاصل دیالوگی است که میان دو نظریه پرداز بزرگ چپ، ارنستو لاکلائو و اسلاوی ژیزک شکل گرفت، چیزی که می‌تواند نشانگر گسست‌های نظری عمیقی میان نظریه پردازان چپ باشد. این مناظره کتبی از آنجا شروع شد که ژیزک نقدی بر کتاب یاد شده نوشت و لاکلائو را متهم به تناقض گویی کرد و پروزه «تولید مردم» لاکلائو را شکست خورده دانست. لاکلائو در پاسخی تند و تیز، ژیزک را متوجه همان نقدهایی کرد که در کتاب خود به آن اشاره کرده بود. اما ژیزک، دوباره همان طور که انتظار می‌رفت، لاکلائو را به باد انتقاد گرفت تا نشان دهد بدیل‌های مارکسیستی هنوز باید حساب خود را با مارکسیست‌های ارتدو کس تسویه کنند.

مناظره
لاکلائو و اسلاوی ژیزک
در ستایش پوپولیسیم



نشر و موداد ۱۳۸۹
شماره ۱۳۸۹